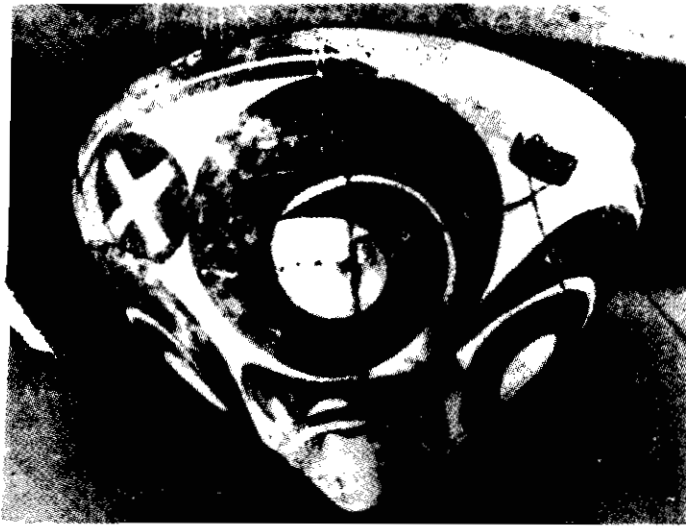


۴- در چند بار کاوش و جستجو در تل بکون، در مرودشت دو کیلومتری جنوب باختری تخت جمشید آوندهای سفالین و نیز سفالینه‌های شکسته و نگارگری شده از آغاز هزاره چهارم پیش از میلاد یافت شده است. در این سفالینه‌ها نگاره چلیپا به چندین گونه که بسیار دیدنی است نقش گردیده... این سفالها گرد و خاک نزدیک به شش هزار سال تاریخ را از چهره سترده و اینک به کنایه با ما می گویند:

هر ذره که در خاک زمینی بوده است پیش از من و تو، تاج و نگینی بوده است
گرد از رخ نازنین به آرم فشان کانهم رخ خوب نازنینی بسوده است

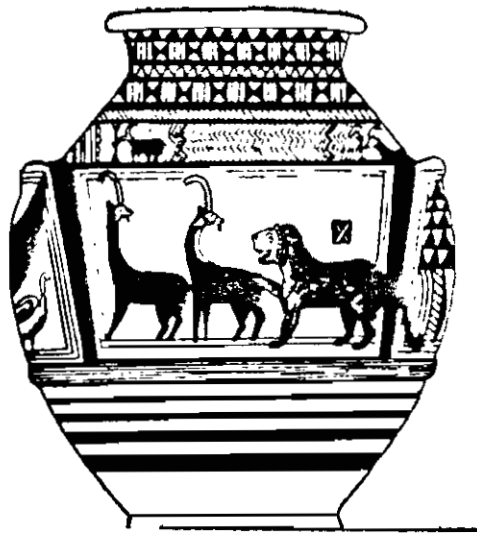


چلیپا و چلیپاهای شکسته از تل بکون فارس، هزاره چهارم پیش از میلاد ۲
«نگاره ۵۳»

- ۱- حکیم عمر خیام نیشابوری
- ۲- فرتورها: از کتاب باستانشناسی ایران، واندنبرگ، ترجمه دکتر عیسی بهنام، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵ و کتاب ایران از آغاز تا اسلام، گیرشمن، ترجمه محمد معین، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.

۵- در کاوشهای باستانشناسی سال ۱۳۳۹ خورشیدی در گلیانِ فسا در استان پارس، آوندی به دست آمده از سفال سرخ‌رنگ و زیبا، وابسته به هزاره چهارم پیش از میلاد که بر بدنه آن پیکره شیر، شاهین، بز و چلیپا بر پشت شیر نگارگری شده است.

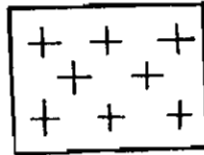
ما می‌پنداریم چلیپا که نزد تیره‌هائی از مردم باستان نماد خورشید و آتش بوده است، در سده‌های پسین و دوره تاریخی کم‌کم به چهره گوی بر پشت شیر نمودار شده و روزگاری دیگر بر پیرامون گوی پرتوهائی آمده و آنگاه در درازای زمان یکی از پایه‌های پیدایش نگاره شیر و خورشید شده است.



چلیپا بر پشت شیر
«نگاره ۵۴» ۱

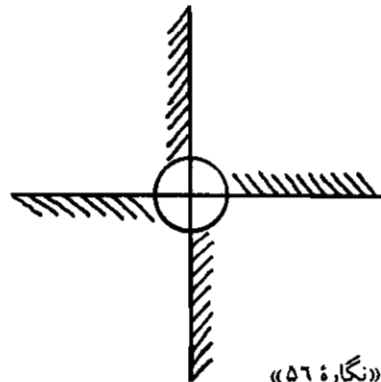
۶- تپه گیان در ده کیلومتری جنوب باختری نهاوند، کاوش شده و در ژرفای ۷/۵ تا ۱۹ متر یادمانهای گوناگونی به دست آمده که دارای نگاره‌های جانوری و گیاهی و چلیپا می‌باشد.

۱- فرتور از کتاب فر یا شاهین، نوشته: م، اورنگ.



«نگاره ۵۵»

۷- بر سفالهای سرخ آجری، یافت شده در کاوشهای سیلک کاشان نگاره زیر دیده می‌شود. این چلیپا که بر دایره‌ای نهاده شده است، بازوهای آن در سوی وارونه حرکت ناوک ساعت بوده و چنان می‌نمایاند که جهت چرخش را نشان می‌دهد ۱.



«نگاره ۵۶»

۸- نگاره‌ای بر سفال در میان رودان «بین‌النهرین» از دوره تمدن عبید در تپه حاجی محمد، و نیز نگاره‌ای همسان از تپه با کون تخت جمشید، و همچنین شبکه‌ای از چلیپا در درون یک چهارپهلوی در موسیان به دست آمده است. شاخه‌های چلیپای با کون در سوی حرکت ناوک ساعت و نگاره میان‌رودان واژگونه آن را نشان می‌دهد. در نگاره شبکه چلیپای موسیان یکی از چلیپاها سوی حرکت ساعت و دیگری وارونه آن را می‌نمایاند و درست یکی از شاخه‌های یک چلیپا، شاخه‌ای از چلیپای دیگر را می‌سازد. دو نگاره نخستین از هزاره چهارم پیش از میلاد می‌باشد و هر سه پیکره با نقش جورابهایی که هنوز در دیلمان می‌بافند درخور سنجش و برابر گذاری است. نقش جوراب دیلمان را در دوران اسلامی خواهید دید. با نگرش به اینکه بافنده جوراب زن یا مرد

۱- نگاره‌ها از کتاب باستان‌شناسی ایران لوتی و اندنبرک، ترجمه دکتر عیسی بهنام.

روستائی هیچگونه آگاهی در این زمینه از ۶۰۰۰ سال پیش ندارد، آیا می‌توان گفت انسان ناخواسته در پی آن درون مایه‌هایی است که از راه خون، آب و هوا و هنایش‌های اقلیمی در ضمیرش نهفته است؟ یا اینکه بر اثر پیش آمد نقشی می‌نگارد؟ کدامیک؟

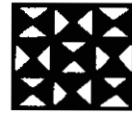
انسان محکوم انباشته‌های ضمیر خویش است.



نگاره چلیپا بر سفال تپه حاجی محمد.



چلیپای سفال بکون



چلیپا از موسیان

«نگاره ۵۷»



۹- زمانی چلیپای شکسته به این چهره بوده باید آگاه

بود این نظر را ما بر پایه پیکره الف در برگ ۸۷ و نگاره درون دایره در زیر که در نگاه نخست کمی به سر اسب همانندی دارد، و بازوهای چلیپا را از یکدیگر جدا کرده است، می‌گوئیم.

اگر بار دیگر به نگاره بنگریم خواهیم دید که چلیپای ساخته شده به رنگ سفید همانند پیکره بالا است و برای آنکه روشن تر دیده شود با خط رنگی آن را نشان داده‌ایم. برگ‌گردۀ جانوران، دام و دد به هنگام راه رفتن نقشی چنین دیده شده و انسان نخستین به این پدیده توجه داشته است، هی تیت‌ها بارها بر روی سفالها آن را نشان داده‌اند. ۱.



۱- جلد دوم کتاب هنر ماد، گیرشمن در برگ ۳۰۹ نموداری از این پدیده دارد

رفته رفته یا در میان تیره‌ای از مردم، چلیپا دارای گوشه شده است، بدینگونه



که می‌توان آن را ترکیب دو جریان آذرخش دانست.



اگر اندکی چشم پوشی به کار بریم، دو حرف S بر هم نهاده این پیکره

را ساخته و آنگاه به دو حرف Z بر هم نهاده

دگرگونی یافته و سرانجام به گونه + درآمده و یا شکستگی یافته با

گوشه‌های راست، و ساختاری چنین «» روشن تر گرفته و همگانی شده

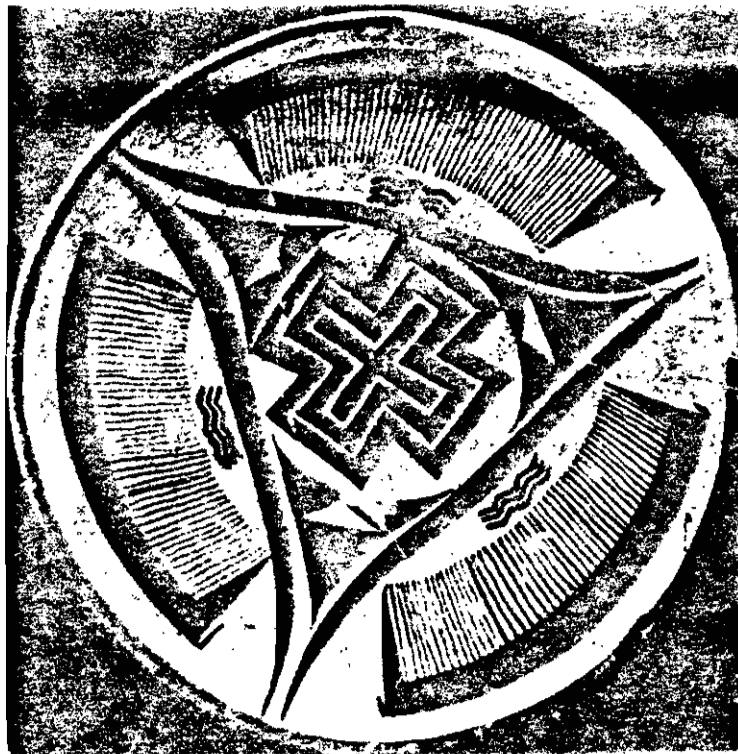
است.



آوند ساسانی چند چلیپا بر شانه شیر

«نگاره ۵۸»

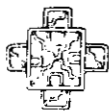
۱۰- کاسه‌ای سفالین با پیکره چلیپا از هزاره چهارم پیش از میلاد در کاوشهای شوش یافت شده که زیر شماره ۴۱۸ در موزه ایران باستان نگاهداری می‌شود. همچنین بر جام سفالینه‌ای که از یک گورستان در شوش به دست آمده و ساخت سده‌های پایانی هزاره چهارم (۳۲۰۰ سال پیش از تاریخ میلادی) است. در درون سه گوشه‌ای سه خاج «چلیپا» با پهلوهائی برابر و همسان در درون یکدیگر نقش گردیده که بسی دیدنی و زیبا است.



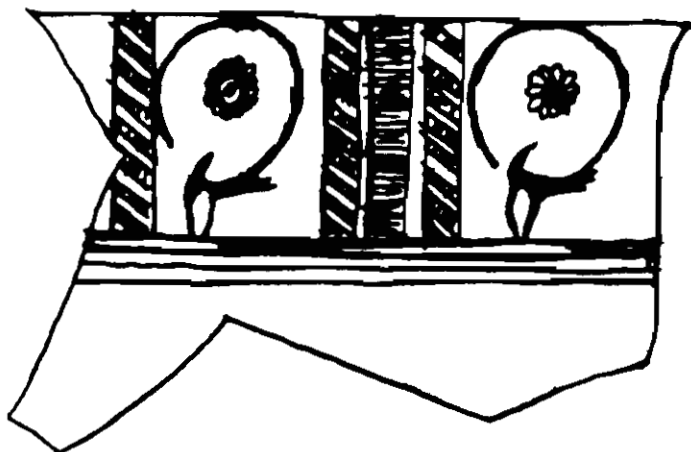
«نگاره ۵۹»

۱۱- بر آوند سفالی پایه‌داری که در ۳۵۰۰ سال پیش از میلاد ساخته شده و در کاوشهای سال ۱۳۱۰ خورشیدی در تپه حصار دامغان یافت شده است،

پیکره‌ای که نماد بز با شاخش می‌باشد، همراه با نشانه‌ای مانند ستاره یا خورشید در میان خمیدگی شاخ آمده است. ۱.



گونه‌ای چلیبا از تپه حصار



آوند سفالین از دامغان
«نگاره ۶۰»

۱ - برای آگاهی به مجله بررسی‌های تاریخی شماره ۳ سال ۱۳۴۹، نوشتار: نقش بز کوهی بر روی سفالهای پیش از تاریخ ایران، غلامرضا معصومی نگاه کنید.

۱۲- بر آوند سفالین دیگری وابسته به ۳۱۰۰ سال پیش از میلاد که در سیلک کاشان به دست آمده، پیکره چلیپا در درون خمیدگی شاخ گوزن دیده می‌شود، از اینگونه نشانه‌ها همراه با پیکره تهی شاخان در بیشتر دوره‌ها دیده شده و خود می‌رساند که بز و بز کوهی و شاخ در زندگی مردمان گذشته نقشی بزرگ و نمادین داشته است.



آوند سیلک با چلیپا
«نگاره ۶۱»

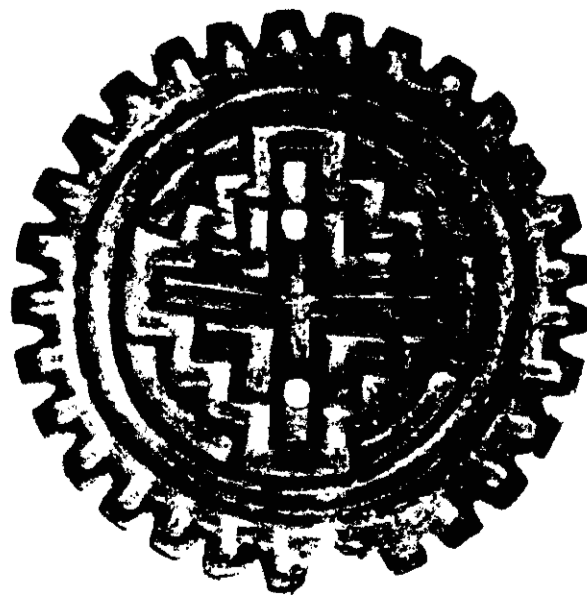


«نگاره ۶۲» تپه سیلک در سه کیلومتری جنوب غربی کاشان ۱

۱۳- در شهر سوخته در منطقه سیستان مهرهائی از سنگ مرمر، سنگ لاجورد، مفرغ، استخوان و سفال به دست آمده که دارای خطوط و نشانه‌های ویژه‌ای است. بر روی پاره‌ای از آنها چلیپاهائی ساده و یا به گونه‌ی خاج وجود دارد که شاید نزدیک به پنج هزار سال را پشت سر گذارده‌اند. به طوری‌که در شکل دیده می‌شود مهرها دارای سوراخهائی است تا دارنده آن بتواند آن را با بند به گردن بیاویزد. یا بر بازوی خود به بندد. ۲. بررسی‌های پژوهشگران نشان داده که بیشتر مهرها در کنار بازوی اجساد قرار داشته است. آیا این مردمان مهرها و چلیپاها را برای رفع بلا و چشم‌زخم و برخورداری از پشتیبانی نیروهای ناشناخته به کار می‌برده‌اند؟ آری چنین است.... زیرا هنوز هم گروهی از مردم واژه‌هائی مقدس، دعا یا نگاره‌هائی را که برای آنان مفاهیم ویژه‌ای دارد همراه خود دارند یا بر بازو می‌بندند.

۱- فرنور از دوشیزه مهین بانو اسدی.

۲- ماهنامه فرّوهر - تیر ماه ۱۳۶۲ خورشیدی. نوشتار منصور سجادی، شهر سوخته - سیستان.



«نگاره ۶۳» نمونه مهرهای شهر سوخته

۱۴ - در گورستانی از سیلک کاشان ابزارهای زینتی سیمین و نیز جنگ افزارهایی مفرغین و آهنین یافت شده است. در میان نقش این ابزارها، نگاره چلیپا همانگونه که بر سفالینه‌ها دیدیم از هزاره دوم پیش از میلاد دیده می‌شود. یکی از این ابزارها دایره‌ای است که چلیپائی را در بر گرفته. در پیرامون این دایره کنده کاری است و دایره‌های پُری روی بازوهای چلیپا و در زمینه میان بازوها نگارگری شده. در قفقاز نیز هنگام کاوش در گورستانی از دوران مفرغ تکمه‌های بسیار درخور نگرشی یافت شده که به گمان آرایش زین و برگ اسبان بوده است. و آنها هم به گونه چلیپائی هستند که در دایره‌ای جای داده شده‌اند. ۱.



چلیپا بر افزار به دست آمده از گورستان سیلک ۲
«نگاره ۶۴»

۱۵ - در میان ابزارهای یافت شده در کاوشهای لرستان، ابزارهای مفرغینی است که بیشتر وابسته به زین و برگ، لگام و افزارهای جنگی می‌باشد. این ابزارها زیبا و هنرمندانه ساخته شده است. پاره‌ای از آنها پیکره‌های پیچیده‌ای که به گمان سحر و نمایانگر خدایان افسانه‌ای است می‌باشد. پیکره چلیپا نیز بر مفرغها و گاه سفالینه‌ها دیده می‌شود. در نگاره زیر آوند زیبایی را که مانند قوری است با نقش دو چلیپا می‌بینیم که از پایان هزاره دوم پیش از میلاد است. و نیز مهر استوانه‌ای از نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد با نگاره چلیپا در کاوشهای بابل به دست آمده که یادمان دوره چیرگی مردم کاسیان (لرستان) بر آن کشور است. ۳.

۱ - سرچشمه پدایش چلیپا، نیهات ترجمه سیروس ایزدی، انتشارات توکا، تهران ۱۳۵۷.
۲ - ایران از آغاز تا اسلام، گیرشمن، ترجمه محمد معین، انتشارات علمی و فرهنگی، سال ۱۳۶۴ خورشیدی
۳ - تاریخ ماد، م.ا. دیاکونوف، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام، سال ۲۵۳۷ برگ ۱۳۰ و ۱۲۴.



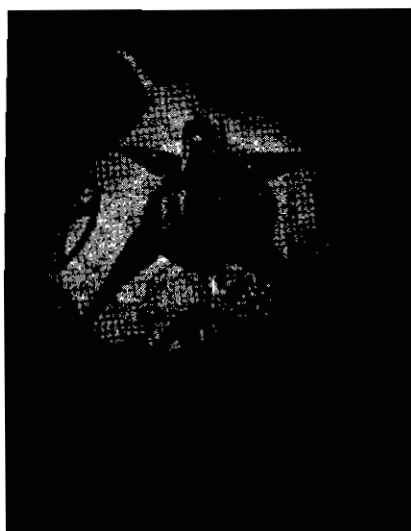
مُهر یافت شده در بابل



آوند از لرستان

«نگاره ۶۵»

۱۶ - کوزه سفالینی از سیلک وابسته به هزاره نخست پیش از میلاد در موزه ایران باستان نگهداری می‌شود که بر روی آن در پیرامون نگاره‌ای ویژه، چلیپا در دایره دیده می‌شود. نگاره ویژه که پرواز پرنده‌ای را نشان می‌دهد کمی همانند ماهواره‌ای است که روزی در کره ماه فرود آمد.



کوزه‌ای از سیلک با چلیپا در دایره

«نگاره ۶۶»

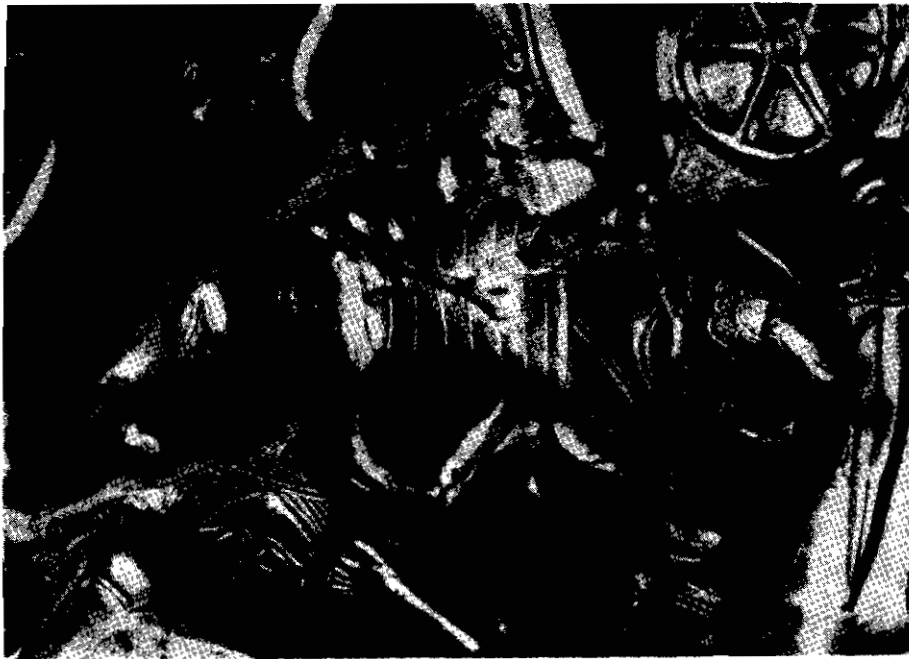
۱۷- در سال ۱۳۱۸ خورشیدی که کارهای ساختمانی کاخ شاهی کلاردشت به پایان رسیده بود، دیدند که استخر کاخ آب نگه نمی‌دارد و برای بازسازی آن دست به کار زدند. در هنگام بازسازی در کف استخر به زمین دست خورده و نرمی برخوردار می‌نمایند که پس از کاوش در زیر آن سردابی نمودار می‌شود.

کاوشهای پر دامنه در سرداب چند کالبد انسان و گنجینه‌ارزنده‌ای را به دست می‌دهد. در میان یافته‌ها کاسه‌زری است که بر آن پیکره‌های شیر که جانور شکوهمندی نزد آریائینها می‌باشد و نماد ایرانیان است، دیده می‌شود. بر سرین «کپل» شیرها چلیپا به اینگونه به خوبی نمودار است.



شیر بر جام زرین کلاردشت و چلیپا بر ران شیر
«نگاره ۶۷»

۱۸ - کاسه زرین زیبائی در روز پنجشنبه بیست و سوم امرداد ماه ۱۳۳۷ خورشیدی در کاوشهای تپه حسنلو در جنوب باختری دریاچه چپچست (اورمیه) به دست آمده که درخور نگارش می باشد. روی این کاسه نگاره های چندی دیده می شود. یکی از این نگاره ها پیکره شیر و شیربان است. مرد شیربان لگامی بر سر شیر زده و بر پشت جانور درنده و نیرومند زینی گذارده که با تسمه و سینه بند بسته شده که خود گویای چیرگی انسان بر جانوران و بهره برداری از آنها است. شاید هم نماد و شناسگر باورها و برداشت های دینی یا سیاسی باشد.



شیر و نقش چلیپا بر جام تپه حسنلو
«نگاره ۶۸»

شاید گویای زایچه شخصیتی باشد. همچنین به گمان، مفهوم ویژه ای را همچون دارا بودن دلیری و چیرگی سیاسی و ارتشی در کار فرمانروائی، توانائی در کامجویی و خوشبختی را می رساند، که هنوز برای ما روشن نیست. در این

جام نیز بر ران شیر نگاره چلیپا دیده می‌شود. ۱.
این کاسه با آوند زرین کلاردشت همزمان بوده و پیوند با سده هشتم تا دوازدهم پیش از میلاد دارد.

آئلیان AELIAN «۱۷۵-۲۳۵ میلادی» می‌نویسد در سرزمین ایلام پرستشگاهی برای آناهیت ساخته شده که در آن شیران اهلی نگهداری می‌شوند. این شیران رام شده به پیشواز کسانی که به پرستشگاه می‌روند، می‌آیند و برای آنها دُم می‌جنبانند. به هنگام غذا خوردن اگر آنها را فرا خوانند پیش می‌آیند و خوراک می‌خورند و پس از خوردن به گونه‌ای آرام باز می‌گردند. ۲.



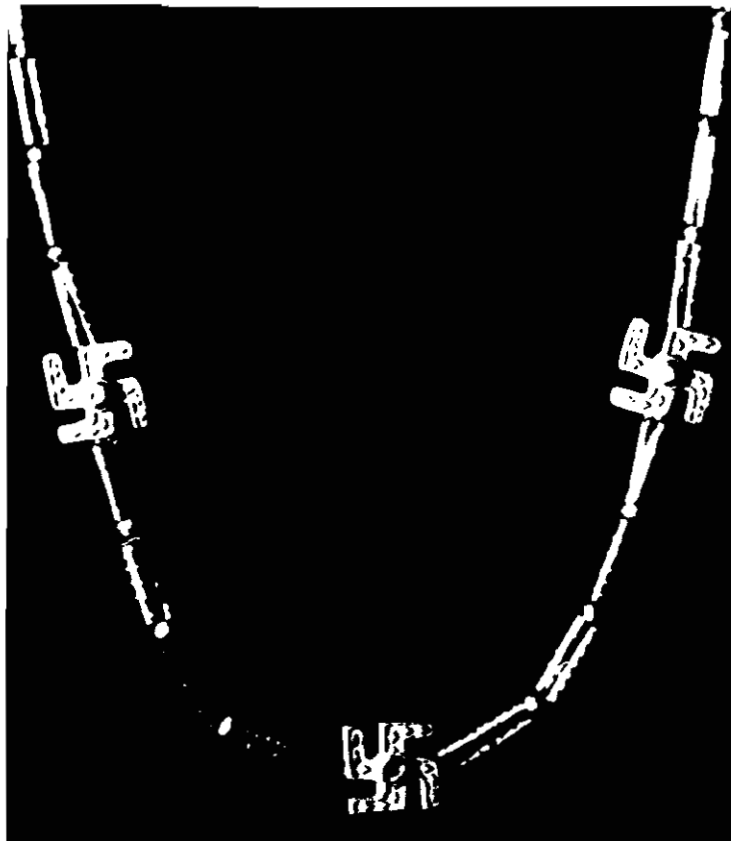
«نگاره ۶۹» مهر خشیارشا

۱۹ - آقای شهیدزاده که به سال ۵۶-۱۳۵۵ خورشیدی گرداننده موزه ایران باستان بودند در کاوشهای رودبار گیلان گردنبنند زرینی یافته‌اند که سه نشانواره چلیپای شکسته از زر، هنرمندانه در آن به کار رفته است. این گردنبنند که گرده آن را در چاپهای پیشین کتاب در تماشگاه خوانندگان گذاردم، بسیار زیبا، ارزنده

۱ - برای آگاهی در باره این آوند به مقاله: کاسه سه هزار ساله از زر ناب، محمدتقی مصطفوی، مجله شماره ۸ وزارت امور خارجه سال ۱۳۳۷ نگاه کنید.

۲ - ایرانویج، دکتر بهرام فره‌وشی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۵ خورشیدی.

و دیدنی است. اینک که پس از سالها نگاره آن از موزه ملی ایران دریافت شده می‌توان زیبایی و هنری را که در آن به کار رفته است به روشنی دید. گمان می‌رود این گردنبند به دست توانای هنرمندی در هزاره نخست پیش از میلاد ساخته شده باشد.



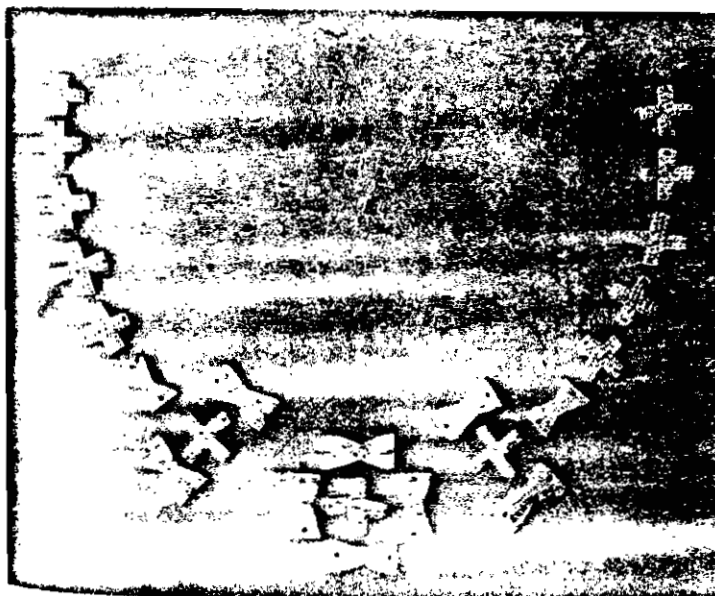
گردنبند با سه چلیپای شکسته
«نگاره ۷۰»

۲۰- در درازای تاریخ ایران مردمان آنسوی دامنه‌های کوهستان البرز در کرانه دریای خزر از گرگان تا مازندران و گیلان آئین‌ها و ترادادهای ملی و

دینی را بیشتر نگاهداشته‌اند و روزگاری از تأثیرپذیری بر کنار بوده‌اند. البته پاره‌ای جاهای دیگر هم هست که کم و بیش مردم آنجا استواری و سرسختی نشان داده‌اند.

کوهسار سخت گذر البرز که چون دیواری با گذرگاههای کم و دشوار در پیشاپیش دشت جنوبی ایستاده و نیز سازگاری شرایط اقلیمی که مینوی و فرخندگی آب و خاک و باد و آتش را همیشه و به آسانی زنده و پاینده می‌دارد، از سازه‌های پربار این تأثیرناپذیری است.

آب فراوان، خاک سرسبز و خرم و جنگلی و بارآور، وزش باد جان‌افزا و خوشبوی و تهی از گرد و غبار و آلودگی (وارونه دشت مرکزی و جنوب) و فراوانی هیزم، بن‌مایه آتش، و دژ افراخته و کوهستانی البرز از انگیزه‌های برجسته پایداری مردم در نگاهبانی ترادادها و آئین‌ها بوده است.

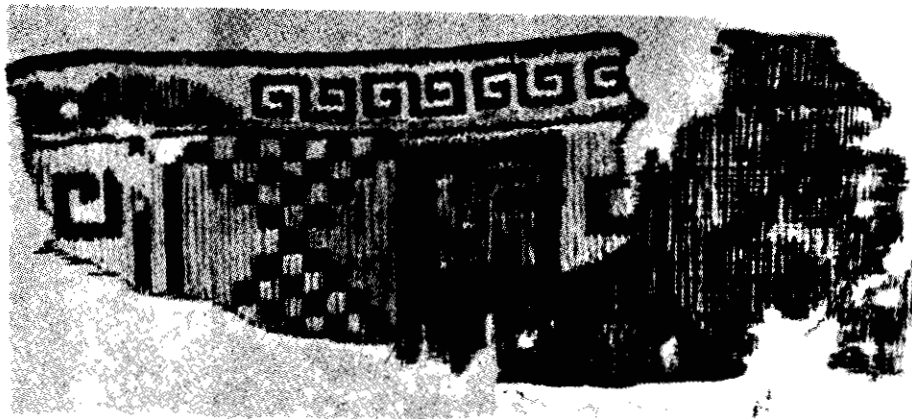


زیب تن پوش زر از کلوراز ۱ - سده هشتم پیش از میلاد
«نگاره ۷۱»

۱ - کلوراز KALURAZ روستائی از رستم آباد بخش رودبار، شهر رشت، ۶۱ کیلومتر جنوب رشت.
* فرتور از نوشتار مهندس علی حاکمی، به نام مذهب در گیلان و مازندران، نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان بهمن ماه ۱۳۴۹.

هنگامیکه طبیعت پرستی رفته رفته به سوی تک خدائی می رفت و جای خود را به آئین هائی مانند مهرپرستی باستانی، زرتشتی و کیش مهری می داد، باز هم مردم این سامان در نگهداری ترادادها و داشت های پیشین خود ایستادگی نشان می دادند، چنانکه این سرسختی و پایداری تا سده سوم هجری در برابر ورود نیروهای تک آور تازی به درازا کشید. مردم این سرزمین و نیز باختر ایران کهن که روزگاری دراز از پیروان کیش مهری بودند. یادمانهائی از خویش برجا گذاشته اند. هنوز و باز هم هنوز باید دل خاک سرسبز و خرم این بخشها به نیروی اندیشه و خرد دور پرواز و کلنگ تیز باستان شناس شکافته شود و پنجه های توانا گِل و خاک را از چهره این یادمانها بزدايد. از این یادمانها هم اکنون نمونه هائی داریم. یکی از آنها آرایه هائی است از چلیپا که بر روی تن پوش ها دوخته می شده و می توان آن را در نگاره بالا دید.

۲۱- در گرمی دشت مغان آذربایجان گورهای خمره ای از دوره اشکانیان به دست آمده که در میان آنها تکه پارچه ای که از دید فرش بافان و هنر شناسان بسیار زیبا و ارزشمند است یافت شده که نگاره چلیپا زینت بخش آن است و شاید این کهن ترین نقش چلیپا بر دست بافت ها باشد.



پارچه اشکانی با پیکره چلیپا از گرمی دشت مغان
«نگاره ۷۲»

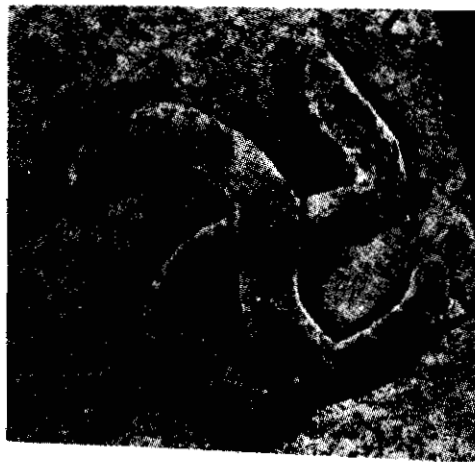
۲۲- این نشانواره بر دهانه پاره‌ای از خمره‌های سفالین که مرده‌ها را در آن می‌نهادند دیده شده است.

چگونگی این خمره‌ها در گورستان نشان می‌دهد که آنها را به شیوه‌ای در دامنه تپه‌ها و کوهها در خاک می‌گذارده‌اند، که در نزدیکی این برجستگی‌ها رودخانه‌ای روان بوده یا چشمه‌ای می‌جوشیده و دهانه خمره‌ها نیز رو به خورشید دارد. اینکه گفتیم در پای تپه و کوه آب روان باشد ممکن است برای برخی پرسش برانگیز باشد. در اینجا می‌گوئیم اگر بپذیریم که این مردگان پیرو کیش مهری بوده‌اند، پرسش بی‌پاسخ نخواهد ماند، زیرا کیش مهری به آب و پاکیزگی فزون ارج می‌نهاد و «غسل تعمید» که در پاره‌ای آئین‌ها دیده می‌شود از این کیش گرفته شده، چنانکه چلیپا نماد بزرگ مهری کیشان بوده است. شاید حافظ به این آئین اشاره می‌کند، آنجا که می‌گوید:

شست و شوئی کن و آنکه به خرابات خرام

تا نگردد ز تو این دیر خراب آلوده

۲۳- پاره سفال خمره‌ای از دوره اشکانیان در سال ۱۳۴۴ خورشیدی در گرمی آذربایجان به دست آمده که چلیپا بر روی آن به گونه برجسته دیده



پاره سفال از گرمی با نماد چلیپا

«نگاره ۷۳»

می‌شود، این پاره سفال استوار و زیبا ساخته شده و در موزه ایران باستان به شماره «۳۴۰۵» نگهداری می‌گردد.
 ۲۴- بر سکه مهرداد دوم، اشک نهم چلیپای برهم نهاده «هشت پهلوی» دیده شده است.

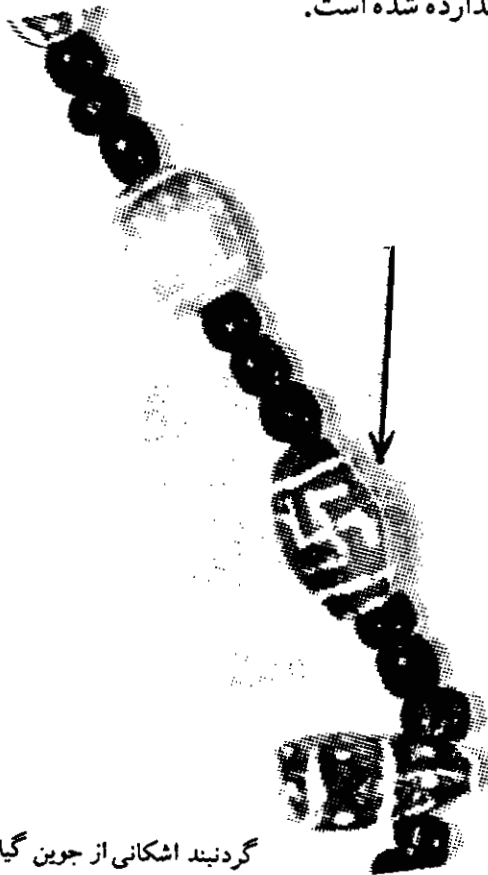
۲۵- با تلاشی که برای آبادی و بهسازی تاق‌بستان کرماشان شده، به هنگام خاک برداری به یادمانهای بازمانده از یک ساختمان و دو گورستان خمره‌ای برخوردند. این خمره‌های کوچک و بزرگ که هر یک آرامگاه انسانی بزرگ اندام یا کوچک اندام است در بر دارنده یک کالبد بوده است که در پانصد متری تاق‌بستان در سوی شمال خاوری بر خاک افتاده. دهانه خمره‌ها که در پاره‌ای از آنها هم اکنون نیز استخوان مردگان دیده می‌شود، اندکی به سوهای گوناگون می‌باشد. اگر کارگران خودسرانه آنها را جابجا نکرده باشند می‌توان گفت دهانه خمره‌ها از گردش آفتاب پیروی کرده است.



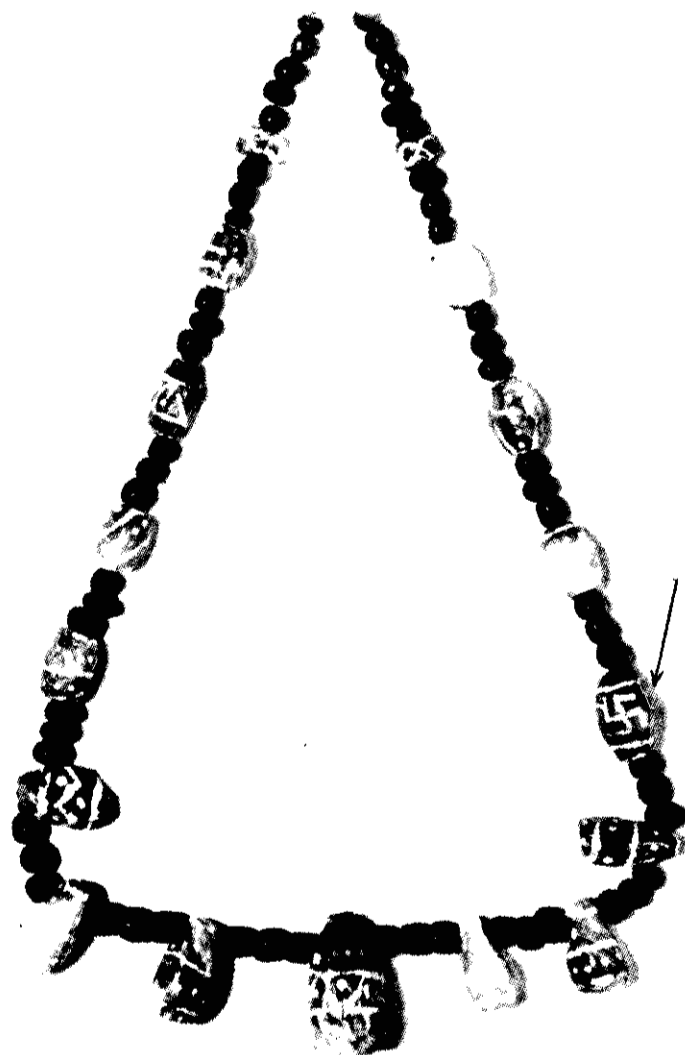
«نگاره ۷۴» گورهای خمره‌ای از تاق‌بستان کرماشان «باختران»

چگونگی گورستان نشان می‌دهد که باید گسترده و بزرگ باشد، ساختمان پیدا شده نیز که در آن سنگ فراوان به کار رفته و گورستان نامبرده در کنار چشمه پر آب تاق‌بستان، از یادگارهای دوره کیش مهری می‌باشد. زیرا یکی از کانونهای کیش مهری در شمال، شمال باختری و باختر کشور ایران بوده است.

۲۶- گردنبند عقیق زیبایی با مهره‌های ریز و درشت از روزگار اشکانیان در کاوشهای باستان‌شناسی سال ۱۳۴۵ خورشیدی در «جوین» گیلان یافت شده که بر روی مهره‌های این گردنبند نگاره چلیپا با رنگ سفید با چیره دستی و زیبایی نگارگری شده. این آویزه گردن به شماره ۱۹۳۹۴ در موزه ایران باستان به تماشا گذارده شده است.



گردنبند اشکانی از جوین گیلان
«نگاره ۷۵»

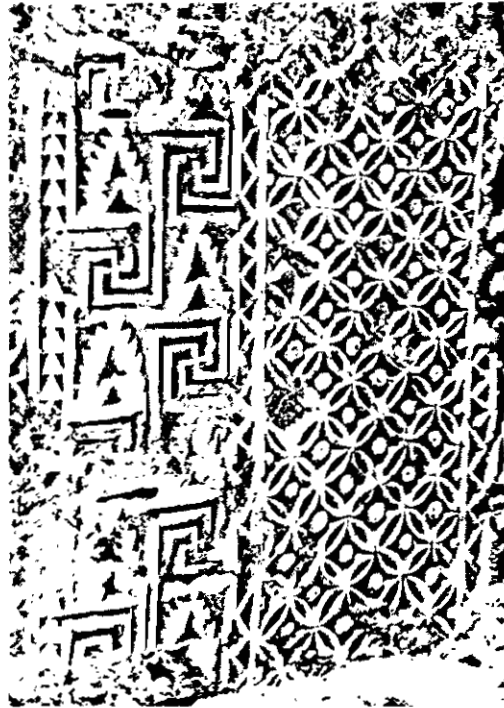


گردنبند اشکانی از جومین گیلان
«نگاره ۷۶»

۲۷- در کوه خواجه سیستان که این بخش از ایران «از نظر آثار پیش از تاریخ غنی است»^۱ یادمانهای فراوانی یافت می‌شود. یکی از این یادمانها

۱- از کتاب باستان‌شناسی ایران، لوئی وان‌دبرگ، ترجمه دکتر عیسی بهنام.

ویرانه‌های کاخی است از زمان اشکانیان که هرتسفلد هنگامی که در سال ۱۹۲۵ میلادی آنجا را بازدید کرده آن را کاخ فرمانداری اشکانیان نامیده است. در بازمانده‌های این کاخ، گچ بری‌هایی است که دارای نگاره چلیپای شکسته و نیز شبکه‌ای از چلیپا با چهار خال به چهره بوتۀ گل می‌باشد.



گچ بری اشکانی با چلیپا و چلیپای شکسته
«نگاره ۷۷»

۲۸- همچنین در تاقچه‌های ویرانه کاخ چلیپا گونه ساسانی در بیشاپور، گچ بری‌هایی با نگاره چلیپا و چلیپای شکسته دیده می‌شود که با گچ بری اشکانی، دگرگونی ناچیزی در نگاره‌های چلیپا و کمانهای میان شاخه‌ها دارد. و از سوئی هنایش «تأثیر» هنر اشکانی را در دوره نخست ساسانی نشان می‌دهد.

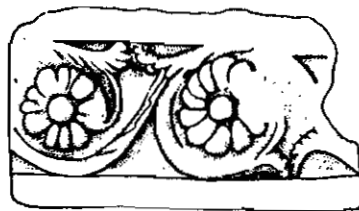
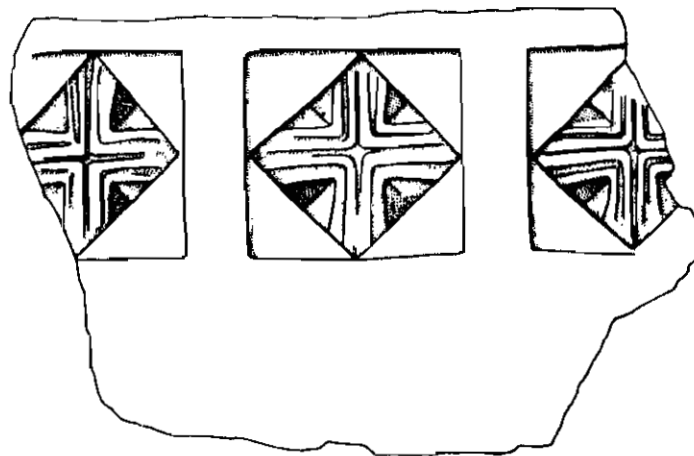


گچ بری ساسانی
«نگاره ۷۸»

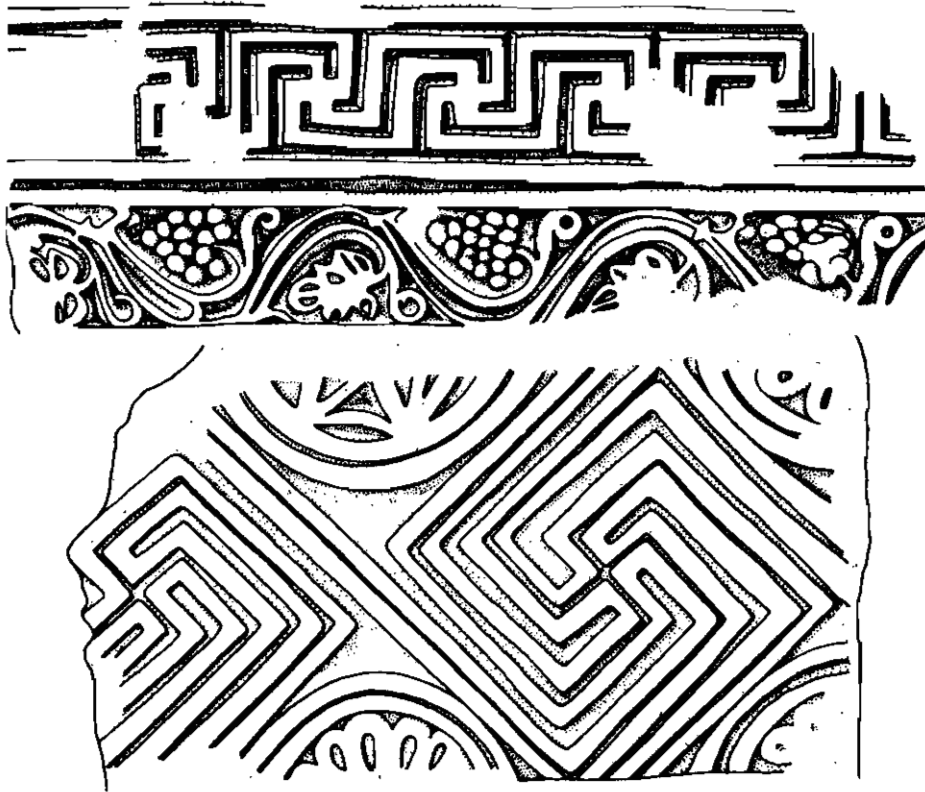


ناقچه گچ بری شده سده سوم میلادی دوره ساسانیان، در شهر بیشاپور با زنجیره ای از چلیپای شکسته
«نگاره ۷۹»

۲۹- در ویرانه «قلعه یزدگرد» در کنار مرز کنونی ایران و عراق در نزدیکی قصر شیرین، گچ بریهای دلنشین و گیرا که از دستبرد مردم و گزند روزگار به دور مانده و ۱۳۶۶ سال را پشت سر گذارده است؛ نگاره چلیپا و چلیپای شکسته همراه با گل نیلوفر آبی، برگ مو و خوشه انگور، دل و دیده رهگذران و بازدید کنندگان را به سوی خود می کشد. اگر بازمانده های این دژ باستانی یا کاخ از آسیب جنگ ایران و عراق بر کنار مانده باشد؛ تا زمان یاری می دهد، جا دارد که موزه ایران باستان بخشی از این گچ بری را به تالار موزه آورده و در چشم انداز ایرانیان بگذارد و از آن نگاهداری کند.
 راستی که چه رازها و چه دستاوردهای هنری از ایرانیان نژاده که در این ویرانه ها از روزگار سیلی می خورد و رو به کاهش و سایش می نهد.



گچ بری با نگاره گل و چلیپا «قلعه یزدگرد»
 «نگاره ۸۰»



گچ‌بری در قلعه یزد گرد با نگاره چلیپای شکسته



گچ‌بری چلیپائی، ساسانی از جزیره کیش

«نگاره ۸۱»

۳۰- بخشی از گچ‌بری کاخ تیسفون «در عراق امروز» از دوره ساسانیان که در فاصله میان آنها گل و برگ دیده می‌شود.



«نگاره ۸۲» گچ‌بری کاخ تیسفون
عکس از کتاب پروفیسور پوپ
* * *

۳۱- در اینجا پیکره چند چلیپا و چلیپای شکسته را که پیرامون آن گفتگو نکرده ایم می‌بینید. از این پیکره‌ها در ایران فراوان یافت شده و اگر پژوهش‌های باستانشناسی پی‌گیری شود باز هم یافته‌های نوینی خواهیم داشت. باید دانست: - آثاری که در تپه سلیک کاشان به دست آمده از ۶۲۰۰ سال پیش به این سوی آغاز شده. - آثار تپه بکون در فارس از ۳۶۰۰ سال پیش از مسیح می‌باشد.



تپه سیلک کاشان



چلیپا به چهره نورا فکن های امروزی

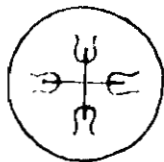
تپه موسیان



تل بکون در فارس



شوش



ایران باختری و میان رودان



ایران

«نگاره ۸۳» ۱

۱ - نگاره ها از کتاب باستان شناسی ایران، لوئی واندربرگ، و:

DONALD. E. MC COWN

The comparative stratigraphy of early Iran.

نگاهی به اوستا

در آئین مزدیسنی، آتش ورجاوند و نمادِ فروغ و روشنایی بی‌پایان و جاودانه است.

فروغ آتش نموداری از فروغ اهورامزداست و از اینجا همه روشنایی‌ها از پرتو خورشید گرفته تا ماه و اختران و چراغ، درخور بزرگداشت و ارج هستند چون پرتوی از کانون فروغ بیکرانه می‌باشند.^۱

از نظر ارزش و پایگاه والائی که آتش در روزگاران کهن و نیز هم‌اکنون داراست، آتش فرزند یا چشم اهورامزدا خوانده شده و «آذر» فرشته آتش است و امشاسپند دیگری به نام «اردیبهشت» نه تنها فرشته راستی و درستی است، بلکه نگهبان آتش هم هست.^۲

آذر جشن هائی که در آئین زرتشتی برگزار می‌شود، گونه‌ای پاسداری و سپاسگزاری از داده‌های خداوندی است که برترین این داده‌ها آتش یعنی مظهر فروغ خدائی می‌باشد. این جشنها برای یادآوری پیدایش آتش و کوششی است که انسان برای نگهداری از آن به کار برده است.

اگر به یاد آوریم که پیدائی آتش چه دگرگونی شگرفی در زندگی انسان نخستین پدید آورد؛ آنگاه در می‌یابیم که بجا آوردن چنین آئین هائی، نه تنها

۱ - قرآن: سوره نور آیه ۳۵ خداوند نور آسمانها و زمینها خوانده شده است.

۲ - از دیدگاهی دیگر هدف از آتش، آتش مینوی است که در دل انسان است و مایه جنبش و پیشرفت است. آتشی که به گفته حافظ همیشه در دل ما است.

بایسته بوده، که به حق تکلیف بی چون و چرای انسان است. آتش پاک کننده و گندزدا هم هست. آتش پرستش سو «قبله» است و موبدان در پرستشگاهها به هنگام خواندن اوستا و انجام آئینها در برابر آتشدان پنام می‌بندند، و این خود گونه‌ای نگاهداری ارج و پایگاه بلند آتش می‌باشد. در آتش نیایش بهدینان می‌سرایند: ای خدای هستی بخش دانای بی همتا که بخشاینده همه چیز و از دیده ما ناپدید، این آتش را که در برابر خود گذاشته‌ایم فروغ آفرینش تو می‌دانیم و آن را به منزله قبله می‌شناسیم و به وسیله این نور که ذره‌ای از انوار نست خواستاریم خود را به نور حقیقت تو برسانیم.^۱

آتش در همه دینها دارای شکوه و ارزش بوده و بزرگ شمرده شده است. پیام آور کیش یهودی آوای خداوند را از درون آتش شنید. ۲. و همین خداوند (یهوه) خود را آتش سوزنده و غیور خوانده است. ۳.

در آئین اسلام خداوند می‌گوید: آتشی را که می‌افروزید آیا با تیزبینی در آن می‌نگرید؟ آتش را که شما از آن گرمی و روشنایی می‌گیرید، ما موجب آسایش و رفاه قرار دادیم. ما آن را سبب یادآوری قرار دادیم، پس خداوند را سپاس گوئید. ۴.

* * *

در چهارشنبه پایان سال خورشیدی که در ایران به نام چهارشنبه سوری یا چهارشنبه سرخی خوانده می‌شود، خانواده‌ها چند توده آتش می‌افروزند و از روی شعله آن به نیت تندرستی و یا بازیافت آن می‌جهند، شادی می‌کنند و می‌گویند زردی من از تو، سرخی تو از من.

در سرود آفرینش کتاب «ودا» که سنسالیترین کتاب دینی جهان آمده است که:

«هر چیز که در آن زمان وجود داشت تهی و بی‌شکل بود، با نیروی عظیم گرما این یکتا پد بدار شد، آنگاه نخست عشق آمد و سپس سرچشمه نازة عقل عیان گردید.»

۱ - کتاب جشنهای ایران باستان، مراد اورنگ سال ۱۳۳۵ و یکتاپرستی در ایران باستان، اورنگ برگ ۳۳۵.

۲ - کتاب عهد قدیم، سفر تثبیه، باب چهارم آیه ۱۲ و ۱۵.

۳ - همان، آیه ۲۴.

۴ - قرآن مجید، سوره یاسین آیه ۷۹ و سوره واقعه، آیه ۷۱.

پس آتشی که پایه و شالوده پیدایش تمدن و فرهنگ بوده است، آتشی که تاریکی را می زدوده و هراس را از ساختار تن آدمی به دور می رانده، آتشی که تیرگی نادانی را از درون انسان می سترد و همیشه در نهاد ما بوده است. ۱ و از دید مینوی پرستش سواست؛ باید در جایی از آن نگاهداری و نگهبانی کرد. در ایران کانون نگهداری آتش، این آخشیج مقدس آتشکده بود. سه آتش بزرگ و پرشکوه در سه جای کشور در آتشکده هائی که به نام همان آتش ها خوانده می شد، شعله می کشید و بالا می گرائید.

۱- آذر فرنبغ، «آذر فریغ، آذر فروبا» آتش شکوه خداوندی در دشت کاریان پارس.

۲- آذر بُرزین مهر «آتش مهر بالنده» در ریوند نیشابور، ویژه کشاورزان و برزیگران.

۳- آذر گشسب، (آذر گشنسب)، آذرخش یا آذر جهنده، نماد تیزی و چالاکی، در شهر شیز آذرآبادگان ویژه پادشاهان و ارتشیان. این آتشکده پایگاهی بلند داشت، شاهان و سرداران به دیدار آن می رفتند و نیازها می کردند. آتشکده آذر گشسب در شهر شیز نزدیک دریای چیچست که اکنون خرابه های آن تخت سلیمان نامیده می شود قرار داشت و جایگاه فرود آمدن نخستین آتش پاک و ورجاوند است که در آغاز آفرینش فرود آمده و آنگاه از این سه آتشکده، آتش به دیگر جاها برده اند.

آنگاه که آغاز آفرینش بود، آتش نیز هستی یافت و سه بخش شد و هر یک به جایی آرام گرفت.

خورشید نیز بسانی که در برگهای پیشین دیدیم، نزد بسیاری از مردم جهان به سبب روشنائی و گرما بخشی خود و نیز به انگیزه ویزگی پاک کنندگی و پرورش، ستایش شده و ارجمند بوده و سپس نشانواره هائی پیدا شده که جانشین خورشید گردیده و انسان در زندگی سیاسی و هنری خود از آن بهره برداری کرده است.

۱- از آن به دیر مغانم عزیز می دارند که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست

در دین مزدیسنا، خورشید، این گوی درخشان و زندگی بخش و نیز ماه پرتو افشان ستوده شده، زیرا هر دو همراه با دیگر اختران در زندگی بشر در زمینه های کشاورزی و دامداری سودمند بوده و هستند. خورشید با گرمی خود بالندگی و افراختگی به انسان و دام و دد و گیاه می بخشد، به علت خاصیت درمانی و گندزدائی می تواند پاره ای سازه های بیماری زا را نابود کند و به تندرستی و پرورش جانوران و گیاهان یاری دهد.

«خورشید جاودانی با شکوه نیز اسب را می ستائیم... هنگامی که خور بر آید: زمین اهورا آفریده پاک شود. آب روان پاک شود، آب چشمه پاک شود، آب دریا پاک شود، آب ایستاده پاک شود. آفرینش راستی که از آن خرد مقدس است پاک شود.

اگر خورشید ندمد هرآینه دیوها سراسر آنچه در هفت کشور است نابود سازند و هیچیک از ایزدان مینوی به نگهداری این جهان مادی توانا نباشند. کسی که می ستاید خورشید درخشان نیز اسب را برای ایستادگی در برابر تاریکی. برای ایستادگی در برابر دزدان و راهزنان و دیوانی که در تاریکی پیدا می شوند، او می ستاید اهورامزدا را، او می ستاید امشاسپندان را ۱...»

ستایش و نیرو و زور و آفرین باد به خورشید بی مرگ نورانی تیز اسب. ۲
در ادبیات دینی کهن ایران، جاودانگی، تندی و چالاکگی «تیز اسب» و شکوه و فروغمندی برای خورشید گفته شده اما در ادبیات دینی هند «ریگ ودا» خورشید با گردونه ای است که گاهی یک اسب و گاه با هفت اسب در گردش است.

با پیشرفت دانش پزشکی و بهداشت دریافته ایم که جاهای تاریک و نمناک، زیرزمین ها که نور خورشید در آنها نمی تابد، پاره ای بیماریها تولید می کند و برای زیستن خوب نیست. اینگونه جاها پناهگاه خوبی است برای پاره ای میکروبیها که در برابر نور آفتاب آسیب پذیرند و تاب زندگی ندارند. از این روی هر آنچه به تندرستی آدمی و آسایش و ایمنی او یاری دهد در خور ارج

۱ و ۲- ادبیات مزدیسنا پورداوود، خورشید نیایش و خرده اوستا گرد آورنده موبد اردشیر آذرگشسب تهران، مهر ماه ۱۳۴۳- برگ ۲۱ و یکتا پرستی در ایران، مراد اورنگ ۱۳۳۷ چاپ دوم برگ ۲۱۶.

است.

به این انگیزه‌ها و نیز به سبب آنکه خورشید درخشان‌ترین اختر منظومه شمسی است و انسان برای آن نیرو و توانی شگفت باور داشته، و چون جهان را روزانه به فروغ خود روشن می‌کرده است، از این روی آن را نشان پادشاهی نیز برگزیده‌اند.

کرتیوس CORTIUS می‌نویسد که خورشید علامت سلطنت و اقتدار ایران بوده، در بالای چادر شاه صورت خورشید که از بلور ساخته شده بود می‌درخشید.^۱

کنت کورس QUINTE CURCE می‌گوید: «بالای بارگاه شاه صورت آفتاب را در قاب بلورین، به قدری بلند نصب کرده بودند که همه می‌توانستند آن را مشاهده کنند.»^۲

می‌دانیم که کشور ایران کانون مهرپرستان بوده است.

پلوتارک PLUTARQUE می‌نویسد: (هرمز در عالم معنوی به نور شبیه است و اهریمن به تاریکی و میان این دو، مهر قرار دارد.)^۳

میشر MITHRA یا MITRA و به زبان پهلوی میترا MITR و به زبان فارسی «مهر» به معنی تکلیف دینی هم آمده است.

در فرگرد چهارم «وندیداد» VIDAEVADATA در آنجا که از معاهده و پیمان و بستن قراردادها گفتگو می‌کند، واژه «میشر» به معنی عهد و پیمان آمده است.

«میترا» در نزد هندیان مانند «میشر» در اوستا، پاسبان راستی و پیمان است و از اینجا آشکار می‌شود که مهر نزد هر دو گروه آریائی «ایرانیان و هندیان» مقدس و درخور ستایش و بزرگداشت بوده است.

یشت دهم در اوستا به نام «مهریشت» در ستایش مهر است. در آئین مزدیسنا مهر فرشته پیمان، فرشته نگهبان راستی و دلیری و نیز فرشته فروغ و

۱- ادبیات مزدیسنا، یشتها جلد یکم، پورداوود، سال ۱۳۴۷ برگ ۳۰۹.

۲- ایران باستان، مشیرالدوله پیرنیا برگ ۱۲۹۵، جلد دوم، ابن سینا و دانش، بی تاریخ.

۳- برای آگاهی بیشتر به ادبیات مزدیسنا، جلد اول برگ ۴۰۱ نگاه کنید.

روشنائی و جنگ می باشد.

این فرشته بزرگ و ارجمند که نگاهبان پیمانها و کیفر دهنده پیمان شکنان است از فراز کوه «هرا» البرز کشورهای آریائی را زیر دید خود دارد.
کرده ۴ مهریشت می گوید:

«مهر را می ستائیم که دارای دشتهای پهن است. از کلام راستین آگاه است. نخستین ایزد مینوی که پیش از خورشید نیز اسب در بالای کوه هرا بر آید و از آنجا آن مهر بسیار توانا همه منزلگاهان آریائی را می نگرد.»

مهر به کشور پاکان و راستان قر و فروغ می بخشد و از پیمان شکن و کشور دشمن قر و پیروزی را باز می ستاند. توانا و آگاه و میدان دیدش گسترده است. در نوشتارهای دینی آمده است که مهر با جنگ افزارهای بایسته مانند: کمان، تیر، تبرزین، نیزه، گرز، خنجر به گردونه زرین که دارای چرخهای بلند و درخشان است نشسته و به چالاکی گرد جهان می چرخد. فرشته پیروزی «بهرام» و فرشته فرمانبرداری «سروش»، فرشته دادگری «رشن»، فرشته درستی «ارشتاد»، فرشته نیک بختی و فراوانی «پارند» و فرشته توانگری «ارت» در پیرامون مهر می تازند و به این گونه «مهر» از راستی و دلیری پشتیبانی می کند و دروغ و پیمان شکنی را پریشان می سازد و به جنگجویان پایداری، شکیبائی و نیرو می بخشد.

مهر با خورشید جدائی دارد و در بخشهای اوستا این دگرگونی به روشنی دیده می شود و در اوستا، یشت دیگری به نام خورشید یشت وجود دارد.
از سنجش و برابر نهادن بند سیزدهم کرده چهار و بند نود و پنج کرده ۲۴ مهریشت آشکار می گردد که مهر خورشید نیست و جز آن است.
بند سیزده کرده چهار را در برگ پیش آوردیم و اینک بند ۹۵ را می آوریم:

«مهر را می ستائیم که دارای دشتهای پهن است، کسی که پس از فرو رفتن خورشید به بهنای زمین به در آید...» در پیمانی که میان دولت هیتیت HITTITE و میتانی MITANI از تیره های آریائی در بخشی از آسیای کوچک در ۱۴۰۰ سال پیش از میلاد بسته شده، طرفین از میترا و وارونا و اندرا از خدایان هند و ایرانی یاری و

کممک خواسته‌اند. این پلمه گلین در سال ۱۹۰۷ میلادی در بغاز کوی ترکیه یافت شده است.^۱

بدینگونه مهر که در ایران و هند ستایش می‌شده به کشورهای همسایه و سپس به دوردستها رفته و کم کم با الهه سرزمینی خورشید در آمیخت و یکی شد، لیکن بُن و ریشه آریائی خود را نگاه داشت.

زرتشت برای پرهیز دادن مردم از چند خدائی و گرایش به تک خدائی و گسترش مزدپرستی از ارج و پایگاه پروردگاران آریائی کاست و مهر را که پایه خدائی یافته بود، یکی از ایزدان «ورجاوندان» آئین خود به شمار آورد. ۲. از این رو مهر یکی از فرشتگان و آفریده اهورامزدا به شمار آمده و این را از کرده ۱۳ بندهای ۵۳ و ۵۴ مهریشت می‌توان دریافت. همچنین در بند ۱ کرده ۱ این گفته پشتیبانی شده و اهورامزدا به زرتشت می‌گوید: ای اسپنتمان «زرتشت» هنگامیکه من مهر دارنده دشتهای فراخ را بیافریدم او را همانند خویش درخور ستایش و سزاوار نیایش آفریدم.

پس مهر فرشته تجسم روشنائی است. مهر آمیزه گوناگون آفرینش خرد مقدس را در بامدادان آشکار می‌سازد. مهر بخشنده شهریاری و توانمندی است. مهر نگاهدارنده کشور و خانمان است. مهر کیفر دهنده دروغ‌زن و پیمان‌شکن و گیرنده فر و نیرو از کشور دشمن است. مهر دهنده دارائی و فرزندان است. مهر دیده‌بان نیرومند و تیزبین کشورهای آریائی و نیروبخش ارتشیان است و آشکارا باید گفت که: مهر خدای خورشید نیست، بر تو روشنائی در سپیده‌دهان است.^۳

۱ - ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، داریوش شایگان، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها، چاپ سوم، تهران ۱۳۶۲ برگ ۵۷.

بشت‌ها جلد یکم پورداوود برگ ۳۹۵- و گاه‌شماری و جشنهای ایران باستان هاشم رضی برگ ۲۸۲.

۲ - یا در اوستای نو که دو بار در زمان اشکانیان و ساسانیان گردآوری شد، جستارهایی از آئین‌های پیش از زرتشت بر آن افزوده گردید و خدایان کهن آریائی بار دیگر در آئین توحیدی زرتشت جایگاهی یافتند.

۳ - فروزه‌هایی که به مهر داده‌ایم از مهریشت اوستا است.

گردونه مهر

در برگهای پیشین با بهره‌یابی از کرده چهار مهریشت گفتیم که مهر بر گردونه زیبا و تیزروی سوار است و همه گونه افزارهای جنگی در گردونه دارد و فرشتگانی او را گرداگرد جهان همراهی می‌کنند. گردونه‌اش سبک‌بال، تندرو، بلند چرخ، مینوی و جاودانه و جهان‌پیما است.

«مهر را می‌ستائیم که دارای دشتهای بهن است، که از کلام راستین آگاه است، زبان آوری که دارای هزارگوش است. کسی که با گردونه چرخ بلند به آئین مینوی ساخته شده، از کشور «ارزهی» به سوی کشور «خونیرس» می‌شتابد. از نیروی زمان و از فرمزا آفریده و از پیروزی اهورا داده برخوردار است»^۱ گردونه مهر را زیباترین و درستکارترین آفریده می‌گرداند و این گردونه را خرد مقدس آفریدگار ساخته و از زینت ستارگان آراسته شده است.^۲

و با نگرش به بند ۱۰۰ مهریشت که می‌گوید:

هنگامی که مهر سوار بر گردونه خود تازان از افق نمودار می‌شود، سوی راستش

«سروش» نیک مقدس و سوی چپش «رشن» برومند و بلند بالا سوار است.

«این گردونه را چهار اسب سفید یکرنگ جاودانی که از آبشخور مینوی

خوراک می‌یابند، می‌کشند، سُم‌های پیشین آنها از زر و سُم‌های پسین از سیم

۱- کرده ۱۷ بند ۶۷ مهریشت.

۲- با بهره‌یابی از کرده ۳۴.

پوشیده است و همه به مالبنده و قلاده و یوغ بسته شده که به واسطه پیوستن به یک قلاب شکافدار خوب ساخته شده از فلز قیمتی، پهلوی هم می ایستند. ۱۰۰
 اکنون با نگرش به سراسر مهریشت که سخن از گردونه می گوید می بینیم که مهر دارای گردونه ویژه ای است.

پس با برابر نهادن خورشید یشت و مهریشت در می یابیم که در نوشتارهای دینی خورشید بسیار کم و مهر بسیار فزون در گردش خود از گردونه بهره می گیرد، و با نگرستن به آنچه در برگهای پیشین آورده ایم، آن گردونه مینوی پر تکاپو که تا کنون شناخته ایم ویژه مهر است.

چون مهر پرستی یادآور روزگار دیرین و آریائی های کهن می باشد که رفته رفته با آئین زرتشت در آن بازنگری شده و سازش یافته است، آیا بهتر نیست که این نشانه را نماد گردونه جهان پیمای مهر بلند پایه بدانیم، نه گردونه خورشید؟

نوای آشنا

روزی که برای دیدار آقای دکتر صادق ملک شهمیرزادی استاد دانشکده باستان‌شناسی دانشگاه تهران و دریافت بهره‌ معنوی و آگاهی از دیدگاه ایشان در زمینه جُستار چلیپا رفته بودم، راستی را با انسانی رو به‌رو شدم که نرمش اخلاقی و شکیبائی ویژه‌ای از خود نشان داد و با آنکه نخستین بار بود وی را می‌دیدم، چنان برخوردشان گرم و آشنا بود که گوئی همه از «خیل آشنایان» هستیم.

استاد یاری‌ام فرمود و فرتور چند پیکره از چلیپاهای میان‌رودان را همراه با یادداشتی که در سال ۱۳۵۸ بر هائش کتاب «گردونه خورشید یا گردونه مهر» آورده بود به من داد که در زیر می‌خوانید.

«اثبات اینکه صلیب شکسته علامت گردونه خورشید یا گردونه مهر است، بی‌نهایت مشکل است. چون با توجه به نقوش سفالهای سامره و متارا چنین امری غیر ممکن می‌نماید. مخصوصاً با توجه به این مهم که هنوز از نظام فکری منسجمی در این دوره اطلاعی در دست نیست.»^۱

بسیار رسا و درست است. من هم می‌پذیرم که پیوند دادن این نام به خورشید یا مهر، دشوار است. ولی نامگذاری گردونه خورشید را «هرتسفلد» باید پاسخ بدهد. چون این نامگذاری تا جایی که می‌دانم از وی می‌باشد، که شاید از اساطیر هند باستان و ادبیات حماسی هند و یونان و رُم گرفته است. و ما نیز بر آن باوریم که بیشتر باید بررسی کرد، همچنین استوار کردن نامگذاری «گردونه مهر» هم دشوار است، ولی آیا تا پیدا شدن اسناد و شواهدی که نظم

۱ - منظور از این دوره حدود پنج هزار سال پیش از میلاد است که فعلاً عمر چلیپا را نشان می‌دهد.

فکری منسجم را در پیش از سپیده دم تاریخ برساند، و بررسی و پژوهش ژرف تر از سوی پژوهشگران ورزیده که از توان افزون تر و دانش سرشار برخوردارند باید دیده بر راه دوخت و نشست؟

اینک با نگرش به آنچه در کُراسه آمده چون ما برابر کتاب دینی باستانی ایران، مهر را دارنده گردونه می‌شناسیم، این نشانواره را گردونه مهر خوانده‌ایم. این مهر آن بغ مهر است که پیش از زرتشت ستایش می‌شده، و گردونه‌اش را به چهار سوی جهان بر فراز خانمانهای آریائی می‌رانده و از آنها پشتیبانی می‌کرده، و نیز پیمان‌شکن را کیفر می‌داده است...

درست نمی‌دانیم که پرستش بغ مهر که در هند و ایران و جاهای دیگر رواج داشته از چه زمان آغاز گشته. اما می‌دانیم بسی پیش از اشوزرتشت بوده، و در باره زمان زرتشت نیز دید گاههای گوناگون وجود دارد. زمان او را از «۶۰۰» تا «۸۵۰۰ سال» پیش از میلاد می‌دانند، که این هم خود دشواری پدید آورده است. پس نامی را که برای ما آشنا تر و در حقیقت اندک گواهی داریم به کار می‌بریم و تا روشن شدن حقایق بیشتر شکیبائی می‌کنیم.

ما می‌پنداریم از یک موضوع دیگر نباید سرسری گذشت و آن وابستگی این نشانواره به کیش زروانی «زروانیسم» است. زروانی‌ها که زمان بیکران را آفریدگار و همه چیز را آفریده‌ او می‌دانستند، گروهی هستند که در عصر اسلامی «دهری» نامیده شده‌اند.

چلیپا به هر گونه و در هر ساختار مظهر و نشانه‌گردش چرخ زمانه بیکران و روند آن به چهره: زایش و میرش، هست و نیست، گشاد و بست و پیوست و گسست می‌باشد.

و این آسیای فلک و چرخ زمان است که می‌چرخد و می‌چرخد و همه چیز را خُرد می‌کند و نقطه پایان می‌گذارد، جز خویشتن را که جاودانه و پاینده است، نه آغازی دارد و نه پایانی.

۱- هرمی بیوس و پلوتارک ۵۰۰۰ سال پیش از جنگ تروا. ابن جنگ در ۱۱۹۰ پیش از میلاد روی داده. ارسطو زمان زرتشت را ۶۲۵۰ پیش از میلاد می‌داند. زبان‌شناسان ۱۵۰۰ پیش از میلاد زیرا زبان وداها را با گاناها نزدیک می‌دانند. پاره‌ای از موبدان و ویل دورانت ۶۰۰ پیش از میلاد.

آرامگاه شاهان هخامنشی

پادشاهان هخامنشی نیز از بیغ مهر بیگانه نبودند و در یادمانهای خود از او نام برده‌اند و این روشن می‌سازد که در دوران پادشاهی هخامنشی مهر هنوز دارای قر و شکوه و گیرائی دینی بوده و مردم او را سزاوار نیایش می‌دانسته‌اند. بر سنگ نوشته اردشیر دوم در ویرانه‌های شوش چنین آمده:

«این ایوان را داریوش از نیاکان من بنا نمود. سپس در زمان اردشیر پدر بزرگ من در آتش بسوخت. من به خواست اهورامزدا، آناهیتا و میثر دو باره لپوان را ساختم. بشود که اهورامزدا، آناهیتا و میثر، مرا از همه دشمنان نگهدارند و آنچه من ساختم خراب نسازند و آسیب نرسانند.»

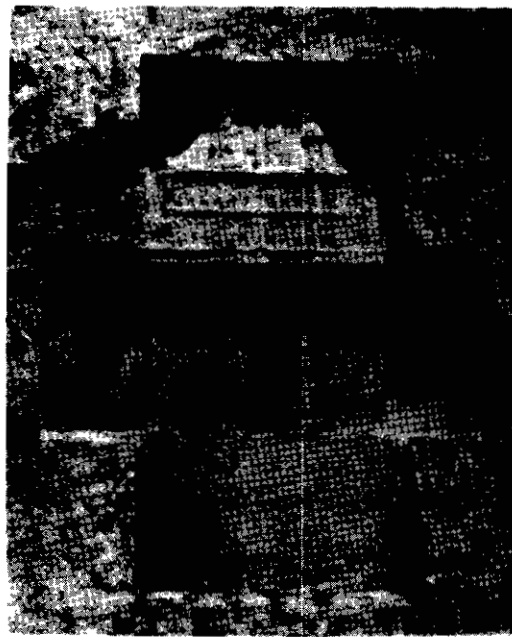
همچنین در سنگ نبشته اردشیر سوم در تخت جمشید آمده است که:
«اهورامزدا و بیغ میثر مرا و این کشور را و آنچه را که کرده‌ام نگاهدارند.»

آرامگاه شاهنشاهان هخامنشی در دامنه کوه نقش رستم رویاروی ساختمانی که به «کعبه زرتشت» نامبردار گردیده چلیپا گونه در دل کوه کنده شده است. در نگاره زیر نظم آرامگاهها به خوبی دیده می‌شود. نخستین آرامگاه از آن داریوش بزرگ و پسین آرامگاه از آن داریوش دوم است. برای آنکه بهتر نمودار باشد، آرامگاه داریوش بزرگ از روبرو هم آورده شده است.

آرامگاه چهار تن از شاهان هخامنشی



داریوش دوم اردشیر نخست خشیارشای نخست داریوش بزرگ



آرامگاه داریوش بزرگ
«نگاره ۸۴»

همچنین آرامگاههای اردشیر دوم و اردشیر سوم در دامنه کوه رحمت در تخت جمشید با نمائی چلیپاوار در سنگ کنده شده و همانند آرامگاههای کوه نقش رستم است.

آنچه را تا کنون در باره مهر گفتیم با بغ مهر «مهر باستانی» که پیش از دین آوری اشو زرتشت نیایش می شده بستگی و پیوند دارد.

هنگامیکه زرتشت دست به یکرشته پیرایشهای دینی زد و رو به یکتائی (وحدت) آورد، تنها اهورامزدا را یکتا هستی بخش و آفریدگار جهان شناساند و جهانی نو پدیدار ساخت. از این روی بغان گوناگون را فرو افکند و مهر را که پایه خداوندگاری یافته بود به پایگاه یکی از ورجاوندان در اوستا شناخت و «مهریشت» را که بسیاری از نوشته های آن یادبود دوره بغانی مهر است، سرود یا دوستداران مهر در اوستا وارد کردند.

اینجا پرسشی پیش می آید که چرا دوباره به هنگام هخامنشیان مهر در رخت بغان پدیدار می شود و شاهان بدو سوگند می خورند و از او می خواهند که پشتیبان کارهای آنان باشد و هر چه کرده اند، همراه با اهورامزدا و آناهیتا، از گزند ویرانی و آسیب دشمنان نگاهدارد؟

پاسخ را در کتاب آئین مهر «میترائیسم» نوشته پژوهشگر فرزانه هاشم رضی می جوئیم:

(هر گاه توجهی به اجتماع و اخلاق عصر هخامنشی بیفکنیم، متوجه خواهیم شد که به چه جهت مهر دگر باره تجدید حیات کرد. مهر مظهر پیمان، دوستی و مودت، شجاعت و قهرمانی، راستی و استواری، توانائی و پهلوانی بود و شاهنشاهی هخامنشی و مردم آن زمان به چنین خدا یا ایزد نگهبانی نیاز داشتند. ایزدی که دسته های به هم آمده و انبوه سپاهیان را که در اکثریتی قابل توجه بودند حفظ کند.)^۱

همچنین نظر دانشمند گرانمایه یحیی ذکاء را نیز یاد آور می شویم:
«... پس از زمان کورش بزرگ به علت پیشرفت هائی که در شئون مختلف

۱ - آئین مهر (میترائیسم) هاشم رضی، سازمان انتشارات فروزهر، تهران سال ۱۳۵۹ برگ ۵۱.

نصیب مردم ایران گردید و همچنان ادامه یافت، و نیز به سبب فتوحات و کشورگشائی‌هایی که با دست سربازان و سرداران ایرانی انجام گرفت و برای حفظ و نگاهبانی کشور پهناور هخامنشی، جنگ و جنگاوری از امور اساسی دولتی محسوب گردید و آبادانی و ثروت و شکوه و تجمل دوستی در زندگانی شهرنشینان شروع به خودنمایی کرد، این تغییرات مهم و محسوس اجتماعی بالطبع در نوع عقاید و پرستش پارسیان و هخامنشیان مؤثر افتاد... از آن جمله دو خدای نور و پیمان و جنگ (مهر) و خدای آبها و آبادانی و مواشی و ثروت و شکوه (اناهید) اهمیت بیشتری کسب کردند و در جنب اهورامزدا جای گرفتند...»^۱

از سوی دیگر نباید آزاداندیشی هخامنشیان را در روا شمردن آزادی دینی که از آن نویسندگان به نام «تساهل مذهبی» نام برده‌اند، از یاد برد.

کیش مهری

بررسی‌های استاد ذبیح بهروز^۱ نشان داد که کیش مهری که دین اشکانیان بوده و سپس به کشور رُم و دیگر جایها رفت و یادمانی از آن در کشورهای گوناگون جهان از انگلستان گرفته تا سرزمین چین یافت شده، جز آئین مهر پرستی پیشین است. آورنده کیش مهری کسی است تاریخی به نام مهر که سپس «مسیحا»^۲ خوانده شده و با عیسی مسیح جدائی دارد.

«به پندار پارسیان ۶۵ سال پس از تسلط اسکندر بر سرزمین بابل، ۵۱ سال پس از آغاز شاهی اشکانیان، مریم دختر عمران، عیسی پسر مریم علیه‌السلام را بزاد. ولی به پندار نصاری، تولد عیسی ۳۰۳ سال پس از تسلط اسکندر بود.»^۳ و در جای دیگر می‌گوید: «در ایام ملوک الطوائف ولادت عیسی صلوات اله علیه بود. این ولادت در سال ۶۵ از غلبه الاسکندر بر سرزمین بابل در سال ۵۱ اشکانی بود.»

(مطابق تاریخ نصارای ملکائی و دیگر فرقه‌های نصارا از تولد مسیح تا وقت حاضر یعنی سال ۳۳۲، نهصد و چهل سال است و سالهای اسکندر هزار و

۱ - تقویم و تاریخ در ایران: ذ. بهروز، تهران ۱۳۳۱.

۲ - برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به جستار در باره مهر و ناهید، دفتر نخست، دکتر محمد مقدم برگ ۶۸.

۳ - تاریخ طبری جلد دوم، ترجمه ابوالقاسم باینده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۲ خورشیدی برگ

دویست و هشتاد و پنج سال و از اسکندر تا مسیح ۳۶۹ سال است.^۱ از نوشته های طبری و مسعودی، این بهره به دست می آید که نجات بخش، «مسیح» که در سال پنجاه و یکم پادشاهی اشکانیان زاده شده با مسیحی که در ۳۶۹ سال پس از تاخت اسکندر به بابل پا به جهان گذارده دو کس هستند. مسیح یا رهائی بخش نخستین مهر و دیگری همان است که به «یشوع ناصری» شناخته شده است. چون فاصله میان اسکندر و سال ۵۱ اشکانی نزدیک ۱۳۰ سال است و تا سال ۳۶۹ که مسعودی می گوید و سال ۳۰۳ که طبری می نویسد، بیش از دو سده تفاوت دیده می شود. یعنی میان پیدایش مهر و عیسی «یشوع ناصری» این فاصله زمانی وجود دارد. زادروز مهر نزدیک به سیصد سال پیش از تاریخی است که عیسویان تولد عیسی را جشن می گیرند، لیکن تاریخ زندگانی و آئین و آموزش این دو، بسیار درهم آمیخته است.

کیش مهر در زمان اشکانیان به تندی گسترش یافت، نخست در ایران، سپس در سرزمینهایی که زیر فرمان ایرانیان بود و آنگاه در میان ارتشیان یونان و رُم.

زیرا اینان نخستین گروههایی بودند که در نبردهای ایران و رُم در پیرامون دریای اژه با ارتشیان ایران روبرو شدند و با کیش مهری آشنائی یافتند. در این جنبش دینی یونانیان اندک اندک و رُمیها فراوان آئین پذیر و کوشا بودند.

آنتیوخوس ANTIOCHUS یکم «۶۹-۳۴ پیش از میلاد» فرزند مهرداد کالی نیکوس پادشاه کماژن در سوریه سلطنتی به وجود آورد ایرانی که عنصر یونانی نیز به علت حمله اسکندر و نزدیکی با یونان در آن دیده می شود. این خانواده خود را از خاندان داریوش بزرگ می دانستند و به آن می بالیدند.

آنتیوخوس جشن هائی برای مهر برپا کرد و سنگ نوشته و تندیس از مهر و خود در نمرود داغ به یادگار گذاشت. وی در سنگتراشی نمرود داغ در برابر

۱- مروج الذهب و معادن الجواهر، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب سال ۱۳۴۴ خورشیدی برگ ۵۵۲ و ۶۱۹.

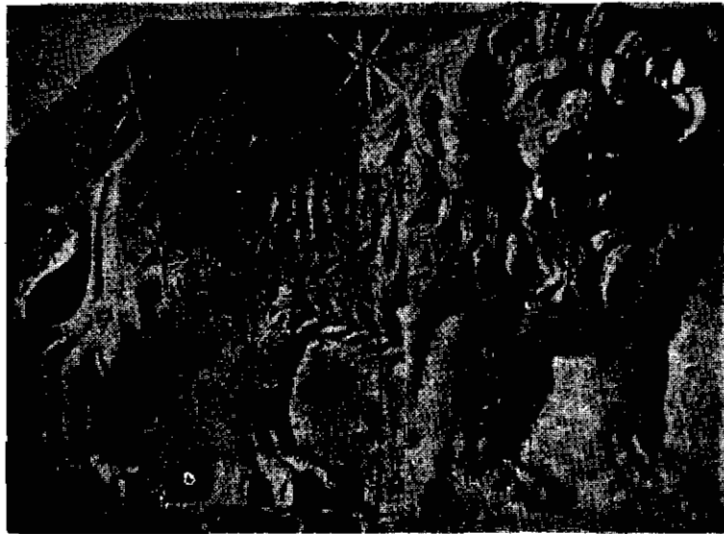
مهر ایستاده و دست خود را به نشانه پیوند و اعتقاد به آئین مهری به سوی او برده است. یا در حال گرفتن چیزی است.



سنگتراشی در نمرود داغ

آنتیوخوس کماژن و مهر با کلاه ویژه خود و شادوردی از فروغ بر پیرامون سر
«نگاره ۸۵»

بر تخته سنگی که از نمرود داغ فرادست آمده و در موزه برلن نگاهداری می‌شود، شیری ایستاده کنده کاری کرده‌اند که دورادور و روی بدنش را چلیپا به گونه ستاره «چلیپای مرکب» نقش کرده و هلالی هم به گردنش آویخته‌اند. گفته می‌شود این پیکره نشانه زایچه آنتیوکوس یکم پادشاه کوماژن "COMMAGEN" می‌باشد که در شمال خاوری سوریه قرار داشته است.



شیر و چلیپا از نمرود داغ
«نگاره ۸۶»

- از دین مهری که شگفت‌انگیز در کشورها گسترش می‌یافت و مردم پذیرنده آن می‌شدند کتابی برجا نمانده است.
چون نوشته و کتابی از پایه و فرزندان دین مهری در دست نداریم (اگر بوده از میان رفته و یا از میان برده‌اند) بنابراین:
- ۱- آثار حجاری در افغانستان و خراسان تا انگلستان.
 - ۲- آنچه عیسوی و بودائی از دین مهر گرفته یا تقلید کرده است.
 - ۳- آثاری که در چین کشف شده است.
 - ۴- کتب تاریخ و تفسیر اسلامی.
 - ۵- کتب تاریخ رومی و یونانی.
 - ۶- مذهب مهر و عشق در ادبیات عارفانه مغانه فارسی ولی نه صنوفیانه.

می‌توان پی برد که در دین مهری:
جهان یک آفریدگار درخور ستایش دارد.
پیشوایان دین و دولت انتخابی و ثروت باید محدود باشد.
بنده‌داری و بیش از یک زن نارواست.
گناه بخشیدنی نیست.

مردم چهارسوی جهان باید با هم دوست شوند و صلح کل در جهان
فرمانروا شود و صلیب علامت این اتحاد است.»^۱

می‌گویند پس از آنکه داوخواه از آزمایش پذیرش به آئین مهر پیروز بیرون
می‌آمد و پایگاه‌های هفت گانه: کلاغ، کرکس «دوره پوشیدگی»، سرباز، شیر،
بارسی، خورشید، پدر (پیر) را می‌گذرانید نشانی با مهر مهر بر پیشانی او
می‌زدند، و با چلیپا داغ می‌کردند. گاهی این نشانه بر دست یا جای دیگری از
بدن زده می‌شد و یادآور سوگندی بود که هنگام سرسپردن خورده بودند و نیز
برای شناسائی میان خودشان (پیروان مهر) به کار می‌رفت.^۲

دین مهری که آسیای کوچک، کلمه و بابل را فرا گرفته بود، در سده
نخست پیش از میلاد به اروپا راه یافت. رفته رفته پیروان زیادی پیدا کرد و تا
روزگار پادشاهی کنستان تین در برابر عیسویت سخت پایداری می‌کرد و بسیار
پذیرنده داشت.

آئین مهر در کشور رُم چنان با شور و گرمی پذیرفته شد که بسیاری از
سرداران و امپراتوران پرستشگاه‌های بزرگی برای مهر ساختند، امروز هم
بیشترین یادمانهای مهری در کاوشهای آن سرزمین به دست می‌آید.
در سده‌های نخستین میلادی آئین مهری همچنان در رُم زنده و بالنده و
شورانگیز می‌نمود و در کنار مسیحیت به پیشرفت خود ادامه می‌داد و در سراسر
اروپا با گرمی و شور پذیرفته می‌شد.

(پرستش مینترا، ایزد آفتاب ایران باستان به ویژه میان لشگریان پادگان‌های

۱ - برگ ۲۴ مقدمه به قلم: ذ. بهروز بر قصه سکندر و دارا، اصلان غفاری.

۲ - آئین مهر، تحقیق و نوشته هاشم رضی. و جستار در باره مهر و ناهید، دکتر محمد مقدم، و کتاب تمدن
ایرانی.

رومی در همه اردوگاه‌ها از فرات تا رود «رن» گسرنش یافت. الگبال ELAGABAL، امپراتور رُم (۲۲۲-۲۱۸ میلادی) در آغاز سده سوم میلادی فرمان داد که در اورشلیم «بیت المقدس» معبد این ایزد بنا شود و خود ریاست «راز مقدس» را بر عهده گرفت.^۱

دیو کلسین (۳۰۵-۲۸۴ میلادی) که سخت وابسته به کیش مهری بود، می‌خواست عیسویان را از ارتش بیرون کند و در سال ۳۰۳ فرمان داد که همه کلیساها را ویران کنند. چند سال بعد که دیو کلسین DIO CLETAIN، گالریوس GALERIUS ولی سینیوس LICINIUS با یکدیگر دیدار کردند به تعمیر و بازسازی پرستشگاه‌های میترا پرداختند.^۲

و گروهی در زیر هنایش (تأثیر) فلسفه مهری با آئین عیسای مسیح به دشمنی و پیکار برخاستند. و اگر این پیکارهای عقیدتی همچنان راه می‌پیمود و گسترده می‌شد، جهان کیش و جنبش فکری مهری را پذیرفته بود.

در پیش گفتیم که دین مهری تا امپراطوری کنستان تین CONSTANTIN از پیشرفت فراوانی برخوردار بود و درگیری و برخورد نظامی میان ایران و رُم نیز پیشینه‌ای کهن داشت. در فاصله پادشاهی شاپور یکم و شاپور دوم به انگیزه رویارویی‌های دینی و سخت‌گیریهای موبد کرتیر و وجود گروهی عیسوی در ایران و بهره‌برداری از راه‌های دریائی تضادهای سیاسی هم پیش آمده بود. کنستان تین «قسطنطین» امپراطور رُم (۳۰۶-۳۳۷ میلادی) که همزمان با شاپور بزرگ «دوم» (۳۱۰-۳۷۹ میلادی) بود. در سال ۳۳۰ میلادی پایتخت خود را از شهر رُم به نزدیکی دریای بسفر آورد و شهر قسطنطنیه "CONSTAN TINOBLE" را در جای اتصال آسیا و اروپا ساخت تا به مرزهای ایران نزدیکتر باشد. وی به دین مسیح در آمده بود و این دین را گسترش می‌داد. چون گروهی عیسوی در ایران بودند و برخی از ایرانیان نیز گرایش‌هایی یافته بودند، در زمان شاپور دوم سخت‌گیریهایی در باره پیروان این دین به کار رفت. شاپور بزرگ آشکارا و روشن انگیزه این سخت‌گیریها را چنین می‌گوید:

۱ - تمدن ایران ساسانی، ولادیمیر گریگورویچ لوکونین، ترجمه عنایت‌اله رضا، برگ ۱۱۶.

۲ - ایران و تمدن ایرانی، کلمان هوار، ترجمه حسن انوشه، برگ ۱۱۵.